

لا يحب الله الجهر بالسوء من القول إلا من ظلم

(سوره نساء آیه ۱۴۸)

باسخ به شبهات و اعتراضات

به مراداری امام حسین علیه السلام

بقلم

مخادم مذهب سید مظهر علی شیرازی

ناشر: مؤسسه جوادالائمہ علیہم السلام

نام کتاب: پاسخ به شبهات و اعتراضات به عزاداری امام حسین علیه السلام

مؤلف: سید مظهر علی شیرازی

تاریخ: 1437 هـ ق

تیراژ: 2000

نوبت چاپ: دوم

ناشر: مؤسسه جوادالائمه علیهم السلام

سایت: www.aljawaad.com

همراه: 09196650627

کلیه حقوق برای مؤلف محفوظ است

اهداء ثواب

برای استاذنا المعظم حضرت آية الله شيخ مصطفى اعتمادی رحمة الله و رضوانه عليه

بسم الله الرحمن الرحيم و له الحمد

یا صاحب الزمان (عج) ادرکنا

مقدمه:

بر کسی پوشیده نیست که هنگام مصیبت، گریه امری است فطری، و کسی منکر این حقیقت نیست اسلام نیز از چنین امر فطری جلوگیری و ممانعت نکرده بطور کلی در تمامی ملل و نحل و مذاهب در جمیع اعصار و امصار برگزاری یادواره بزرگان، نزد عقلاء امر ممدوح و مستحسن تلقی گردیده ولی مع الاسف وقتی نوبت به مظلومیت سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام می‌رسد و محبین اهل بیت علیهم السلام اقدام به این امر مسنون و مقبول عندالعقلاء می‌نمایند صدای اعتراض بلند میشود سخن اساسی این است که اقامه عزا و بکاء بر سیدالشهداء علیه السلام، پرده دشمنان را دریده و جنایات بنی‌امیه را آشکار کرده و لذا سیاست‌شان اقتضاء نمود که با وسائل و سلاحهای مختلف و مقتضی در هر زمان و مکان از آن ممانعت نمایند چنانچه شاهد بودیم گاهی قلم‌ها را می‌خریدند و فتوی علیه عزاداری می‌نوشتند گاهی برای وصول به مقصد از قدرت استفاده میکردند و گاهی شبهات عجیب و غریب القاء میکردند و میکنند چنانچه در این مختصر به آن شبهات آگاهی پیدا خواهید نمود مثلاً میگفتند شهیدان زنده‌اند پس گریه و عزاداری برای چه؟

در پایان تذکر این نکته لازم است که در این مختصر از روش ترجمه آزاد استفاده کردیم نیز بعضی جاها بطور ملخص و بعضی جاها نیاز به ترجمه ندیدیم و برای آسانی مناظرین، مبلغین و صاحبان تحقیق، عین عبارات را از اصل کتب ذکر کردیم و ضمناً در لای بلای کلمات به نکات دقیق و اشارات لطیف اشاره کردیم چنانچه بر اهل فن مناظره مخفی نخواهد ماند.

از خداوند متعال مسئلت دارم که حقیر را از مدافعین آل محمد علیهم السلام قرار بدهد.

در خاتمه از برادران دینی استدعا دارم که این حقیر را حیا و میتا از دعای خیر فراموش نفرمایند.

والسلام علی من اتبع الهدی

خادم علوم آل محمد (ص)

سید مظهر علی شیرازی

حوزه علمیه قم المقدسه

۱۹ ذی الحجة الحرام ۱۴۲۲ هـ ق

حال آنکه پیامبر اسلام ﷺ قبل از واقعه کربلا بلکه در ایام ولادت امام حسین ﷺ بر مصائب آتیه آن مظلوم، اشک ریختند.^۱ عزاداری برای امام حسین ﷺ یک نوع مبارزه و احتجاج در مقابل ظلم است و عزاداری وسیله روشن شدن حق از باطل و شناخت حسینیان از یزیدیان است و ببرکت عزاداری آل محمد ﷺ هزاران نفر در بلاد مختلف جهان به مکتب اهل بیت ﷺ نائل گشته‌اند. لذا مراسم عزاداری لازم است هرچه باشکوه‌تر برگزار شود و نباید به شبهات و وسوسه‌های نادانان و مغرضین توجه کرد.

راجع به مشروعیت عزاداری، علماء شیعه دلائل وافی اقامه نمودند (سعیهم مشکور) ولی نسبت به بعضی شبهات نواصب، توجه کمتری شده لذا ما در این مختصر به پاسخ شبهات نواصب میپردازیم و پاسخ را از کتب معتبر خود آنها می‌دهیم و آنچه که برای این حقیر از مناظره با علمای آنها و همچنین از مطالعه کتبشان محرز شده این است که آنان نوعاً اهل مغالطه‌اند لذا مناظرین باید توجه داشته باشند که در مقام مناظره مغالطات آنها را روشن کنند و با برهان دندان شکن جواب دهند چنانچه حقیر بسیاری از مغالطات اینها را در دروس مناظره خود، مطرح کرده و پاسخ دادم و بسیاری از شبهات و اعتراضات اینها را در کتاب بسیار مفید و ارزشمند (مستند المناظرین) پاسخ دادم.

۱. المستدرک للحاکم ج ۳ ص ۱۷۶ - ۱۷۷ طبع دارالمعرفة بیروت و کتب دیگر.

عظمت عاشورا در کتب اهل سنت

ذَكَرَهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ (سوره ابراهیم، آیه ۵)

روزهای خدا را به آنان یادآوری کن
و اعلم أن ایام الله فی حق موسى ﷺ منها ما كان أيام المحنة و البلاء و
هی الأيام التي كانت بنو اسرائيل فيها تحت قهر فرعون.^۱
قال رسول الله ﷺ:

إِنَّ عَاشُورَاءَ يَوْمٌ مِنْ أَيَّامِ اللَّهِ

رسول خدا ﷺ فرمود: بتحقیق روز عاشورا روزی از روزهای خدا است.^۲
(وَلَيَالٍ عَشْرٍ) سوره فجر

عبارت مجمع التفاسیر - وقيل هي العشر الاول من المحرم و هو تنبيه على
شرفه و لان فيه يوم عاشورا.

راجع به تفسیر (ولیال عشر) یکی از اقوال اهل سنت این است که مراد
دهه اول از ماه محرم است و این اشاره‌ای است به شرف این دهه و همچنین
بخاطر اینکه روز عاشورا در آن واقع شده است.^۳

۱. (تفسیر کبیر رازی، جزء ۱۹ ص ۸۴ طبع دار احیاء التراث العربی بیروت)

۲. صحیح مسلم کتاب الصوم باب صوم عاشورا ج ۲ ص ۴۹۳ رقم ۱۱۲۶ طبع مؤسسه
عزالدین بیروت - مستد احمد ج ۲ ص ۱۴۳ طبع دار صادر بیروت - کنز العمال ج ۸ ص ۵۷۱
رقم ۲۴۲۲۲ و کتب دیگر.

۳. مجمع التفاسیر ج ۶ ص ۵۰۲ طبع دار الدعوة استانبول ترکیه - تفسیر کبیر رازی جزء
۳۱ ص ۱۶۲ طبع دار احیاء التراث العربی بیروت - معالم التنزیل بغوی ج ۵ ص ۵۶۵ طبع

* أخرج محمد بن نصر في كتاب الصلوة عن أبي عثمان قال كانوا يعظمون ثلاث عشرات الاول من المحرم و العشر الاول من ذى الحجة و العشر الاخير من رمضان.

از ابی عثمان نقل شده که سلف سه دهه را بسیار گرامی می داشتند، دهه اول محرم و دهه اول از ماه ذی حجه و ده آخر ماه مبارک رمضان.^۱

* أخرج أحمد في المناقب عن الربيع بن منذر عن أبيه قال قال كان حسن بن علي يقول من دَمَعَتْ عَيْنَاهُ فِينَا دَمْعَةً أَوْ قَطَرَتْ عَيْنَاهُ فِينَا قَطْرَةً آتَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْجَنَّةَ.

امام حسن علیه السلام می فرمود: هرکس در مصیبت ما اشکی یا قطره اشکی از چشمانش جاری شود خداوند او را وارد بهشت می کند.^۲

دارالفکر (باختلاف الالفاظ) - الجامع لاحکام القرآن ج ۲۰ ص ۳۹ طبع دارالفکر - تفسیر بحرالمحیط ج ۸ ص ۴۶۸ طبع داراحیاء التراث العربی بیروت - حاشیه علامه الصاوی علی تفسیر الجلالین ج ۲ ص ۲۹۸ طبع دارالجمیل بیروت.

۱. تفسیر در مشورج ۸ ص ۵۰۲ طبع دارالفکر بیروت.

۲. مرقاة شرح مشکاة ج ۱۱ ص ۳۹۱ ناشر دارالکتاب الاسلامی القاهرة.

پاسخ به شبهات و اعتراضات به عزاداری امام حسین علیه السلام

شبهه اول: مخالفین عزاداری می‌گویند شهید بفرمان قرآن، زنده است و بر زنده گریه کردن چه معنی دارد؟

اولا: پاسخ آن این است که مراد از زنده بودن شهید، زندگی معنوی و باطنی است و گرنه نماز میت خواندن بر شهید، تقسیم میراث، و اطلاق لفظ یتیم بر اولاد صغیر او و مجالس ترحیم برای او معنی ندارد.

وثانیا: گریه کردن برای مظلومیت شهید منافات با آیه شریفه (و لاتقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احياء ولكن لاتشعرون) ندارد. **وشامدا** بر این مطلب گریه و عزاداری حضرت آدم خلیفه الله بر پسر شهید خود، هابیل است. لما قتل ابن آدم اخاه بکاء آدم.^۱

بلکه حضرت آدم و حواء گریه و زاری طولانی کردند.

مکث آدم و حواء ینوحان علی هابیل دهرا طویلا حتی یقال انه خرج من دموعها کالنهر.

حضرت آدم و حواء بر پسر خود هابیل شهید، مدت طولانی گریه و زاری کردند حتی گفته شده است که از اشک چشمان آنها نهر جاری شده.^۲

۱. تاریخ الطبری، ج ۱ ص ۹۲ طبع بیروت

۲. تاریخ یعقوبی ج ۱ ص ۷ طبع دار صادر بیروت.

شاهد دوم: گریه کردن رسول خدا (ص) بر حضرت حمزه (شهید احد) است.
 عن ابن مسعود ما رأينا رسول الله باكيا أشد من بكائه على حمزة رضي الله
 عنه.^۱

شاهد سوم: عزاداری کردن زنان انصار بر شهداء احد خصوصاً بر حضرت
 حمزه است.

بكت الانصار على قتلاهم فسمع ذلك رسول الله ﷺ فقال لكن حمزة
 لا بواكي له فجاء نساء الانصار إلى باب رسول الله ﷺ فبكين على حمزة فدعا
 لهن رسول الله ﷺ وأمرهن بالانصراف فهن إلى اليوم إذا مات الميت من
 الانصار بدأ النساء فبكين على حمزة ثم بكين على ميتهن.

وقتی پیامبر اسلام ﷺ از احد برگشتند و مشاهده نمودند که زنان انصار
 برگشتگان خود گریه می کردند رسول خدا ﷺ صدای گریه آنان را
 شنید (حضرت متأثر شدند از اینکه شاهد بودند اهل مدینه مراسم ماتم بر
 شهیدان خود اقامه نمودند ولی بر حمزه سلام الله علیه نوحه و گریه کننده ای
 نیست و لذا در حالت رقت و تأثر) فرمودند (اما حمزة فلا بواکی له) اما حمزه
 گریه کننده ای ندارد در این هنگام زنان انصار به سمت خانه رسول خدا ﷺ
 آمدند و برای حضرت حمزه گریه کردند. رسول خدا ﷺ عمل آنها را ستود و

برای آنها دعا کرد و دستور داد که به خانه‌هایشان برگردند. زنان انصار از آن زمان تا بحال هر وقت کسی را از دست میدادند ابتداء برای حضرت حمزه گریه می‌کردند بعد به مردگان خود گریه میکردند.^۱

بلکه حضرت (ع) برای آنان و اولاد آنان دعا کرد.

فقال رضى الله عنكن و عن اولادكن

فرمود خداوند از شما و اولاد شما راضی باشد.^۲

بلکه در بعضی کتب اهل سنت نقل شده که حضرت (ع) برای اولاد اولاد

آنها نیز دعا کرد.

رضى الله عنكن و عن اولاد اولادكن^۳

تفکر: از اینکه خود ختمی مرتبت سیدانبیاء و اشرف الخلائق متصدی ماتم و نوحه سرائی سیدالشهداء حمزه عم گرامی‌شان شدند ثابت می‌شود که عزاداری و گریستن بر شهید بدعت نیست بلکه سنت رسول‌الله (ص) است.

شبهه دوم: قرآن مجید حکم صبر می‌دهد لذا در مصیبت باید صبر کرد.

پاسخ ما این است که گریه کردن با صبر هیچ منافات ندارد بطور نمونه

شاهد بر این مطلب این است که پیامبر اسلام (ص) بر (موت) پسر خود

۱. الطبقات الكبرى لابن سعد ج ۲ ص ۴۴ طبع دار بیروت للطباعة والنشر.

۲. سیره حلبیه ج ۲ ص ۵۴۶ طبع دارالمعرفة بیروت.

۳. معارج النبوة رکن چهارم ص ۸۳ تالیف معین کاشفی طبع بمبئی.

حضرت ابراهیم گریه کرد.^۱
عبارت کشاف و بیضاوی = و لقد بکی رسول الله علی ولده ابراهیم نیز آنجناب
 بر حضرت ابوطالب گریه کرد.^۲

پس معلوم شد که گریه با صبر منافات ندارد چون پیغمبر (ص) هم صابر
 بود و هم گریه کرد. **و شاهد دیگر** اینکه حضرت یعقوب پیامبر بر حضرت یوسف
 گریه کرد قرآن مجید می فرماید (قال یا اسفی علی یوسف و ایضت عیناه من
 الحزن فهو کظیم)^۳ و اسفا (اندوه) بر یوسف... دو چشم حضرتش از کثرت بکاء
 سفید (نابینا) گردید و صابر بود قابل دقت آن است که حضرت یعقوب (ع) زنده
 بودن یوسف را با اخبار جبرئیل می دانست و آنقدر گریه متمادی داشت مع
 ذلك قرآن او را صابر می خواند و مخفی نماند حضرت یعقوب یک روز و دو روز
 گریه نکرد بلکه هشتاد سال گریه کرد.^۴

۱. صحیح بخاری کتاب الجنائز باب قول النبی (ص) انا بك لمحزونون، تفسیر کشاف، ج ۲،
 ص ۲۷۱ طبع دارالمعرفه بیروت؛ تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۴۹۳ طبع دارالکتب العلمیه و کتب
 دیگر.

۲. تذکره الخواص ص ۱۰ طبع نجف، سیره حلبیه ج ۲ ص ۴۷ طبع دارالمعرفه بیروت -
 طبقات کبری ج ۱ ص ۱۳۲.

۳. سوره یوسف آیه ۸۴

۴. تفسیر در مشور سیوطی، ج ۴، ص ۵۶۸، طبع دار الفکر بیروت، تفسیر کشاف
 زمخشری، ج ۲، ص ۲۷۱؛ تفسیر بغوی المسمی معالم التنزیل ج ۲، ص ۴۴۴ طبع دارالمعرفه
 بیروت و کتب دیگر.

عبارت سیوطی: عن الحسن رضی الله عنه قال کان منذ خرج یوسف علیه السلام من عند یعقوب علیه السلام إلى یوم رجع ثمانون لم یفارق الحزن قلبه ودموعه تجری علی خدیہ ولم یزل یبکی حتی ذهب بصره والله ما علی وجه الارض یومئذ خلیقة اکبر علی الله من یعقوب.

از هنگامیکه حضرت یوسف، از نزد پدر بیرون رفت تا زمانی که مراجعه نمود هشتاد سال طول کشید و در این مدت همواره اندوه قلبی او را فرا گرفته بود و گریه میکرد تا بینائی خود را از دست داد حسن رضی الله عنه گفته است در آن روز بر روی زمین مخلوقی بزرگوارتر از حضرت یعقوب (ع) در پیشگاه خدا وجود نداشت.

عبارت کشاف: قیل ما جفت عینا یعقوب من وقت فراق یوسف إلى حین لقائه ثمانین عاما و ما علی وجه الارض اکرم علی الله من یعقوب. گفته شده خشک نشد دو چشم حضرت یعقوب از وقت جدائی یوسف تا زمان ملاقات یوسف به مدت هشتاد سال و بر روی زمین با کرامت تر از حضرت یعقوب برای خداوند نبود. مخفی نماند گریه حضرت یعقوب ثواب صد شهید داشت.^۱

۱. تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۲۷۱ طبع بیروت، تفسیر در مشهور، ج ۴، ص ۵۶۹؛ تفسیر

عبارت در مفتور: أخرج ابن جرير عن عبدالله بن أبي جعفر رضي الله عنه قال دخل جبريل عليه السلام على يوسف عليه السلام في السجن فقال يوسف يا جبريل ما بلغ من حزن أبي؟ قال سبعين ثكلى قال فما بلغ أجره من الله؟ قال أجر مائة شهيد.

ابن جریر از عبدالله بن ابی جعفر (رضی الله عنه) نقل کرده که جبرئیل در زندان بر حضرت یوسف وارد شد پس یوسف سوال کرد: حزن و اندوه پدرم به چه مقدار رسید؟ جبرئیل پاسخ داد: به اندازه هفتاد مادر فرزند مرده سپس حضرت یوسف سوال کرد چقدر ثواب در نزد خداوند دارد؟ جبرئیل فرمود: به اندازه ثواب صد شهید.

عبارت کشف: عن رسول الله (ص) أنه سال جبريل عليه السلام ما بلغ من وجد يعقوب على يوسف قال وجد سبعين ثكلى قال فما كان له من الأجر قال أجر مائة شهيد و ما شاء ظنه بالله ساعة قط.

عبارت قرطبی: قال جويبر عن الضحاك عن ابن عباس قال ان يعقوب أعطى على يوسف أجر مائة شهيد وكذلك من احتسب من هذه الأمة في مصيبة فله (مثل) أجر يعقوب عليه السلام.

جویبر از ضحاک و او از ابن عباس نقل می‌کند: که از فراق یوسف بر حضرت

يعقوب اجر صد شهيد داده شد. همچنين در اين امت هم هرکس در مصیبتی صبر کند اجر حضرت يعقوب (ع) را دارد. **نیز قرطبی می‌نویسد:** قيل لم يبصر بهما ست سنين... وانما ابيضت عينا من البكاء ولكن سبب البكاء الحزن.

شش سال يعقوب (ع) با چشمان خود ندید و چشمانش بر اثر گریستن سفید شد و سبب گریه حزن، بر فراق يوسف بود.

شاهد دیگر بر اینکه گریه منافات با صبر ندارد این است که وقتی که حضرت فاطمه (ع) از دنیا رفت حضرت علی (ع) در فراق او سخت گریست بحدی که ناله و فریادش بلند شد. **و لما قبضت جزع عليها بعلمها علی جزعا شديدا و اشد بكاؤه و ظهر أنينه و حينه.**^۱

شاهد دیگر گریه حضرت علی (ع) در هنگام عزیمت به سمت صفین بر مصیبت آتیه امام حسین (ع) است.

أخرج ابن سعد عن الشعبي قال مرّ علي رضي الله عنه بکربلا عند مسيره إلى صفين و حاذی نينوى - قرية على الفرات - فوقف و سأل عن اسم هذه الارض فقیل کربلا فبکی حتی بل الارض من دموعه ثم قال دخلت علی رسول الله (ص) و هو يبکی فقلت ما يبکیک

قال كان عندی جبرئیل آنفا و أخبرنی أن ولدی الحسین یقتل
بشاطی الفرات بموضع یقال له کربلا ثم قبض جبرئیل من
تراب شمنی ایاه فلم أملك عینی أن فاضتا.

ابن سعد از شعبی نقل می‌کند که گذر حضرت علی علیه السلام به سرزمین کربلا افتاد
- موقع رفتن به سمت صفین - پس ایستاد و از اسم سرزمین
سوال کرد، اصحاب گفتند اینجا سرزمین کربلا است در این
وقت حضرت چنان گریه‌ای کرد که زمین از اشک چشمانش
خیس شد. حضرت بعد از آن فرمود: روزی خدمت حضرت
رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم در حالیکه گریه می‌کرد، سبب گریه را
پرسیدم فرمود همین الآن جبرئیل پیش من بود و خبر از قتل
پسر من حسین در سرزمینی به نام کربلا را به من داد، سپس
جبرئیل مقداری از خاک کربلا را مقابل صورت من گرفت که
من ببویم، ولی نتوانستم خودم را نگه دارم و اشکم جاری
شد.^۱

ما از مستشکل سؤال میکنیم راجع به عمل عایشه که ایشان بر پیامبر صلی الله علیه و آله
ندبه کرده است نظرتان چیست؟

۱. صواعق محرقة ص ۱۹۳ - ناشر مکتبه القاهره مصر و کتب دیگر (نزدیک به همین
مضمون).

روی عن أنس قال مررت على باب عائشة و كانت تندب النبي ﷺ و تقول يا من لم يشبع من جز الشعير يا من اختار الحصر على السرير يا من لم ينم الليل كله من خوف السعير.

از انس روایت شده که از جلوی درب خانه عائشه می‌گشتم که دیدم ایشان بر پیامبر اکرم ﷺ گریه و زاری می‌کرد.^۱

بلکه در کتب اهل سنت نقل شده که عائشه از شدت غم خود را بر قبر پیامبر ﷺ می‌کشید.

ابن ابی ملیکه قال كانت عائشة تضطجع على قبر النبي ﷺ^۲

و اسماء بنت ابی بکر برای شوهرش مرثیه می‌خواند^۳

آیا عائشه و اسماء دختران ابوبکر، معنی صبر را نمی‌دانستند؟ یا میدانستند و مخالف قرآن عمل می‌کردند؟ چرا نسبت به عمل شیعیان معترض هستید ولی نسبت به عمل دختران ابوبکر ساکت هستید؟

بلکه عمر بن خطاب وقتی از مرگ نعمان بن مقرن آگاه شد دستش را به سرش گذاشت و صیحه کشید.

ولما نعى النعمان بن مقرن إلى عمر بن الخطاب وضع يده على رأسه و صاح يا

۱. تاریخ خمیس ج ۲ ص ۱۷۳ طبع دار صادر بیروت.

۲. طبقات لابن سعد ج ۲ ص ۳۱۳ طبع دار بیروت للطباعة و النشر.

۳. العقد الفرید ج ۳ ص ۲۳۱ طبع دار الکتب العلیه بیروت.

أسفا علی النعمان^۱

برای صاحبان تحقیق و انصاف، همین مدارک بس است و شخص لجوج با مدارک زیاد هم قانع نمی‌شود.

شبهه واعتراض سوم: اعتراض می‌کنند که در روایات شما شیعه‌ها نیز از گریه و بکاء و عزاداری بر اموات نهی شده.

پاسخ اجمالی ما این است که این روایات عام‌اند و در مقام تخصیص خورده‌اند و اصلاً این قبیل روایات ربطی به عزاداری امام حسین (ع) ندارند و شاهد بر این مطلب، فرمان امام جعفر صادق (ع) است. امام (ع) می‌فرماید: **کل الجزع و البکاء مکروه سوی الجزع و البکاء علی الحسین.**^۲

هر گریه و زاری در مصائب مکروه است مگر گریه و جزع بر امام حسین (ع) بلکه در بعضی روایات فانه فيه ماجور نیز نقل شده^۳ ان شئت التفصیل فراجع إلى المطولات

شبهه واعتراض چهارم: همچنین اعتراض می‌کنند که امام حسین (ع) حضرت زینب (ع) را تلقین به صبر نمود و از گریه و عزاداری نهی فرمود.

پاسخ ما این است که این نهی، نهی تسلی بوده چون مقام، مقام تسلی

۱. المقد الفرید ج ۳ ص ۱۹۱ طبع دارالکتاب العلمیة بیروت.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۰؛ وسائل الشیعة کتاب الطهارة باب ۸۷ از ابواب الدفن (باختلاف یسیر).

۳. بحار الانوار ج ۴۴ ص ۲۹۱ باب ثواب البکاء علی مصیبه.

و دلداری است و آن نهی تحریمی نبوده. لذا سیده زینب (ع) وقتی از کنار جسد مبارک برادر بزرگوارش عبور کرد گریه وزاری کرد.^۱

عبارت تاریخ کامل: فصاح النساء و لطنن خدو دهن و صاحت زینب أخته یا محمده صلی علیک ملائكة السماء هذا الحسین بالعرا مرمل بالدماء مقطع الاعضاء. الخ

اگر نهی، نهی مولوی و تحریمی بود، سیده زینب (ع) هرگز مخالفت نمی نمود. کسی که در طول مدت اسارت هم نماز شب را ترک نکرده چگونه می تواند مخالفت نهی تحریمی بکند. در عرف عام هم متداول است که در مقام مصیبت، تسلی و دلداری می دهند و تلقین به صبر می نمایند.

شبهه پنجم: مخالفین عزاداری می گویند با گریه و عزاداری کردن انسان جهنمی می شود.

پاسخ ها این است که عائشه بر وفات رسول خدا (ص) عزاداری نمود. اگر با عزاداری و بکاء کسی جهنمی می شود رأی تان درباره عائشه چیست؟

عائشه می گوید: قمت و ألتدم مع النساء و اضرب وجهی.^۲

۱. الکامل فی التاریخ ج ۴، ص ۸۱ طبع دار صادر بیروت، تاریخ الطبری ج ۳ ص ۳۳۶ سنه حوادث ۶۱ و کتب دیگر.
۲. السیره النبویه لابن هشام ج ۴ ص ۳۰۵ طبع مصر؛ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۲۳۲؛ حوادث سنه ۱۱ طبع دار الکتب العلمیه بیروت، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۲۳ طبع دار صادر بیروت، مسند احمد ج ۶ ص ۲۷۴ طبع دار صادر بیروت - تاریخ خمیس ج ۲ ص ۱۶۶ طبع دار صادر بیروت - تاریخ ابی الفداء ج ۱ ص ۲۱۴ طبع دار الکتب العلمیه بیروت و کتب دیگر.

از ایشان روایت شده که وقتی که روح شریف از بدن حضرت (ص) مفارقت کرد من با بقیه زوجات بلند شدیم و شروع کردیم به سینه زنی و بر صورت خود میزدیم.

تذکر: از سخن عائشة معلوم می شود که تمامی زوجات هنگام وفات آن حضرت صلی الله علیه و آله (که عدد زوجات در وقت وفات ۹ بود) بپا خاسته و به عزاداری پرداختند.

بدیهی است که عزاداری بصورت گروهی و هیئتی در آمده در اینجا این پرسش مطرح است که هرگاه به قول بعضی مآلاها عزاداری حرام است و انسان جهنمی می شود. چگونه تمامی امهات المؤمنین و زوجات بانی شریعت که وحی در بیت شان نازل شده ازین حرمت اطلاعی نداشتند؟ و اگر با عزاداری کردن انسان جهنمی می شود رأی تان راجع به امهات المؤمنین چیست؟ خوب فکر کنید.

مضافاً: بر اینکه عائشه بر ابوبکر نیز عزاداری نمود.^۱ و اقامت علیه عائشة النوح - عائشه بر (ابوبکر) گریه و زاری بپاداشت. نیز دو زوجه عثمان بن عفان و دخترانش بر عثمان عزاداری و بر صورت خود می زدند.

ذکر ابن جریر أرادوا حزاً راسه بعد قتله فصاح النساء و ضربن وجوهن فیهن

۱. تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۳۴۹ حوادث سنه ۱۳ طبع دار الکتب العلمیه بیروت.

وامراتاه نائلة وام البنين و بناته.^۱ ابن جریر نقل کرده که هنگامیکه قاتلان عثمان اراده کردند که بعد از قتلش سرش را جدا کنند زنها صیحه کشیدند و بر صورت زدند در بین آنها دو زن عثمان، نائلة و ام البنین و دخترانش بودند. اگر کسی با عزاداری جهنمی می شود خانواده عثمان جایگاهشان کجا خواهد بود؟

شبهه و اعتراض ششم: اعتراض می کنند که شیعه ها روز عاشورا سرخود را خاک آلود می کنند و حال آنکه اسلام دستور نظافت می دهد.

تذکر: اگرچه این شبهه و بعضی شبهات آتیه عامیانه می باشد ولیکن پاسخ آن لازم و ضروری است تا شبهات مذکور موجب گمراهی عوام نشوند.

اولاً: پاسخ ما این است که رسول خدا (ص) در مصیبت فرزندشان امام حسین (ع) سر و ریش مبارکش را خاک آلود کرد و ما از این جهت به آن حضرت (ع) تاسی میکنیم.

سلمی قالت دخلت علی ام سلمة و هی تبکی فقلت ما یبکیک؟ قالت رأیت رسول الله (ص) تعنی فی المنام و علی رأسه و لحيته التراب فقلت ما لك یا رسول الله قال شهدت قتل الحسین آنفا.^۲

۱. البداية والنهاية، ج ۷، ص ۱۹۷ طبع دار الکتب العلمیه بیروت.

۲. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۱۵ باب مناقب الحسن والحسین (ع) طبع دارالفکر، صواعق محرقة، ص ۱۹۳ طبع مصر، تاریخ الخلفاء سیوطی، ص ۲۰۸ کفایة الطالب گنجی، ص ۴۳۳ تذکره خواص الامة، ص ۲۶۸ تهذیب التهذیب ج ۲ ص ۳۵۶ و کتب دیگر.

سلمه می گوید: بر حضرت ام سلمه وارد شدم در حالیکه می گریست. گفتم چه باعث گریه تو شده است؟ گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم (در عالم رؤیا) که سر و ریش او خاک آلود بود. پرسیدم شما را چه شده است ای رسول خدا صلی الله علیه و آله؟ فرمودند: در همین حال شاهد قتل حسین علیه السلام بودم.

تذکر - ابن عباس هم شبیه این خواب را در ظهر عاشورا دیده است.^۱

اگر گفته شود: این واقعه در خواب بوده

می گوئیم: در کتب خود نواصب آمده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده (من رآنی فی المنام فقد رآنی فان الشیطان لا یتمثل بی) - هر کس که مرا در خواب دید مرا دید زیرا شیطان نمی تواند به صورت من درآید.^۲

وثانیا: این اشکال را باید به عمر بن خطاب بکنید که او وقتی خبر طلاق حفصه (دختر خود) را شنید خاک بر سر خود ریخت. قیل لما طلق رسول الله (ص) حفصة بنت عمر فبلغ ذلك عمر فوضع التراب علی رأسه.^۳ گفته شده که هنگامیکه رسول خدا (ص) حفصه بنت عمر را طلاق داد و آن

۱. تاریخ الخلفاء سیوطی ص ۲۳۶ طبع دارالفکر العربی صواعق محرقة ص ۱۹۳ تهذیب التهذیب ج ۲ ص ۳۵۵.

۲. فتح الباری - صحیح مسلم بشرح النووی ج ۸ ص ۲۴ کتاب الرؤیا طبع دار احیاء التراث العربی - شرح صحیح بخاری ج ۱۲ ص ۳۹۹ کتاب التعبير باب من رأى النبی صلی الله علیه و آله فی المنام - سنن ترمذی ج ۴ ص ۴۶۳، ۴۶۴ کتاب الرؤیا باب ما جاء فی قول النبی صلی الله علیه و آله من رآنی فی المنام - فقد رآنی رقم ۲۲۷۶ طبع دارالفکر بیروت و کتب دیگر...

۳. حلیه الاولیاء، ج ۲، ص ۵۰-۵۱ طبع دار الکتب العلمیه بیروت.

خبر به عمر رسید، عمر خاک بر سر خود ریخت.*

و ثالثاً: در وقت مصیبت دینی ریختن خاک بر سر و زدن صورت خود، اشکال ندارد چنانچه در قصه اعرابی آمده که در حال روزه با عیال خود نزدیکی کرد بعد به محضر پیغمبر اسلام (ص) رسید در حالیکه به صورت خود می زد و بر سر خود، خاک می ریخت (یلطم وجهه - به صورت میزد) و (یحشی علی رأسه التراب - خاک بر سر می ریخت) (و پیامبر اسلام (ص) از این عمل نهی نفرمود) و حافظ عسقلانی می نویسد: استدلال بهذا علی جواز هذا الفعل والقول من وقعت له مصیبة و یفرق بذلك بین مصیبة الدین و الدنیا فیجوز فی مصیبة الدین الخ.^۱ از روایت مذکور استدلال شده بر جواز این فعل (بر صورت زدن و خاک بر سر ریختن) برای شخصیکه بر او مصیبت وارده شده و تفاوت است بین مصیبت دینی و دنیوی که عمل مذکور در مصیبت دینی جائز است. آیا مصیبت دینی ازین بالاتر است که لشکر یزید لعنه الله، فرزند رسول خدا (ص) را در کربلا کشتند و بر این عمل فخر و مباهاات کردند و عید گرفتند. انا لله و انا الیه راجعون

شبهه هفتم: می گویند شیعیان خاک کربلا را می بوسند حال اینکه بر آن خاک خون لشکر یزید نیز ریخته لذا آن خاک قابل احترام نیست.

*. در این موضوع مطالب بسیاری است که عدم نظافت بزرگان اشکال کنندگان را در صدر اسلام میرساند ولی ما عمداً بر اثر مهیا نبودن جو آنرا ترک کردیم.
۱. فتح الباری شرح صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۹۴ کتاب الصوم باب اذا جامع فی رمضان.

اولاً پاسخ اجمالی ما این است که ریختن خون لشکر یزید لعنه الله بر آن خاک، مانع از احترام آن نمی باشد. زیرا راجع به احترام خاک کربلا، روایات از طرف معصومین (ع) وارد شده است.

وثانیاً: در قرآن مجید اسم شیطان و فرعون و دیگر دشمنان خدا آمده مع ذلك کل قرآن احترام دارد و همه مسلمین قرآن را می بوسند. آیا نواصب می تواند لفظ شیطان را در قرآن بدون وضوء مس نمایند؟ فتدبر جيدا.

شبهه و اعتراض هشتم: اعتراض می کنند مداحان شیعه، اسامی زنان خاندان عصمت و طهارت را بر سر منبرها می برند و این توهین است.

پاسخ ما این است که در قرآن مجید اسم حضرت مریم مادر، حضرت عیسی آمده و همه مردم قرآن می خوانند و خودتان اسامی مادران انبیاء را در مساجد و منابر می برید آیا این توهین محسوب می شود؟ حال آن که در هر مکتب و مذهب بردن نامی از زنان بطور ذکر خیر و عظمت اهانت محسوب نمی شود و اگر بردن اسامی آنها اهانت بود ذکر آنها هرگز در قرآن و کتب احادیث نمی شد.

و ثانیاً: در مدارس معترضین دوره حدیث را به طلاب یاد می دهند و در صحیح بخاری کتاب الغسل نقل شده که عائشه به مردم غسل را تعلیم بالفعل داده و این چنین روایات به طلاب یاد دادن و در مدارس و مساجد خواندن آیا توهین زوجه پیامبر (ص) محسوب نمی شود؟ نیز در کتب احادیث

خودشان باب مناقب ازواج النبی (ص) ذکر شده است.

یک روایت جالب و خواندنی

عن عائشة قالت قدم رسول الله من غزوة تبوك أو خيبر و في سهوتها ستر فهبَّت ریح فکشفَت ناحیه الستر عن بنات لعائشة لُعِبَ فقال ما هذا یا عائشة قالت بناتی و رأی بینهن فرسالة جناحان من رقاع فقال ما هذا الذی أری و سَطَّهُنَّ؟ قالت فرس قال و ما هذا الذی علیه؟ قالت جناحان قال فرس له جناحان؟ قالت أما سمعت أن لسليمان خيلا لها أجنحة؟ قالت فضحك حتى رأيت نواجذه^۱

از عائشه روایت شده است که گفت روزی رسول خدا ﷺ از غزوة تبوک یا خیبر آمد و روی غرفه عائشه پوششی (پرده‌ای) بود، و باد آن را کنار زد آنگاه قسمت مخفی غرفه ظاهر شد و دختران عائشه (عروسک‌ها) آشکار شدند. حضرت ﷺ فرمود ای عائشه این چیست؟ عائشه گفت این دختران من هستند. حضرت فرمود ای عائشه این چیست که من بین این دختران می‌بینم، گفت اسب است حضرت با تعجب پرسید دو بال برای اسب؟ گفت:

۱- سنن أبی داؤد ج ۴ ص ۲۸۳ کتاب الادب باب فی اللعب بالبنات ناشر دار احیاء السنة النبویة و کتب دیگر.

آیا نشنیده‌ای که سلیمان پیامبر، اسبی داشت که دارای بالهایی بود؟ عایشه گفت: سپس حضرت خندید بگونه‌ای که دندانهای اطراف حضرت صلی الله علیه و آله را دیدم* **تذکر:** کسانی که به شبیه ذوالجناح، بر شیعیان اعتراض دارند و ما را به شرک متهم میکنند، شرم کنند، و ما از تبصره کردن بر این دو روایت معذوریم و حال آنکه مقصود از شبیه ذوالجناح، یاد مظلومیت سید الشهداء علیه السلام است.

نیز مخفی نماند که بعد از جنگ تبوک ام المومنین، هرگز کم سن نبوده عمرش را حساب کنید ۱۷ یا ۱۸ ساله را هرگز کم سن نمیگویند پس تاویل نواصب که موقع درست کردن شبیه اسب حضرت سلیمان، و... عروسک بازی، ایشان کم سن بوده، صحیح نیست کسانی که به مذهب ما حملات میکنند اول از خانه خود خبر بگیرند بعد بر دیگران اعتراض کنند.

شبهه و اعتراض نهم: شیعیان در عزاداری، لباس سیاه می‌پوشند و این لباس اهل جهنم است.

پاسخ اجمالی این است که حبیبه بنت عباد از مادرش نقل کرده که من عائشه را سیاه پوش دیدم.^۱ قالت رایت علی عائشة درعا أحمر و خمارا أسود

* تذکر: منظور از ذکر این روایت، اسکات خصم است به این معنی که اگر شبیه سازی جائز است چرا به شیعیان اعتراض دارید و اگر جائز نیست، نسبت بعمل عائشه چه میگویند. قابل تذکر است که ابعاث مناظره‌ای را با ابعاث فقهی نباید بهم آمیخت.
۱. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۷۱ طبع بیروت.

عمر بن خطاب نیز سیاه پوش شد

عن أبي بكر العبسی ... و عمر فی الشمس قائم فی يوم حارّ شدید الحرّ
علیه بردان أسودان متزّرا بواحد و قد لفّ علی رأسه آخر.^۱

ابی بکر عبسی می گوید: عمر بن خطاب را در یک روز آفتابی بسیار گرم
دیدم که دو برد سیاه یکی بر سر و دیگری را بر کمر بسته بود.

پس راجع به سیاه پوشی عائشه و عمر رأی تان چیست؟

و پاسخ استثناء را به استثناء می دهیم فافهم جيدا.

وقد لبس السواد جماعة يوم قتل عثمان و غيره كالحسن كان يخطب بثياب
سود و عمامه سوداء. نقل شده که جماعتی در روز، قتل عثمان و غیر آن روز،
لباس سیاه پوشیدند کما اینکه امام حسن علیه السلام لباس سیاه و عمامه سیاه
پوشیده خطبه می خواند.^۲

تذکر: ما بخاطر سیاه پوشی عائشه و عمر، لباس سیاه نمی پوشیم بلکه
پوشیدن لباس سیاه در مصیبت تاسی از خاندان رسالت است.

لما قتل الحسين بن علی (ع) قال لبسن نساء بنی هاشم السواد و الممسوح و

۱. تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۵۶۵ حوادث سنه ۲۳

۲- جمع الوسائل فی شرح الشرائع ج ۱ ص ۱۶۶ طبع دارالمعرفة بیروت
شرح شمائل المحمدية المسمى بالفوائد الجليلة البهية جزء اول ص ۱۷۲ (باختلاف يسير)

کن لا تشکین من حرّ و لا برد و کان علی بن الحسین (ع) يعمل لهن الطعام للماتم.

پس از شهادت امام حسین علیه السلام، زنان بنی هاشم لباسهای سیاه و جامه‌های خشن موین پوشیدند و از گرما و سرما شکایت نمی‌کردند و امام سجاد علیه السلام برای عزاداران غذا آماده می‌کرد.^۱

شبهه دهم: مخالفین عزاداری می‌گویند وقتی که شخصی به مقام شهادت رسید، بعد از شهادت به بهشت می‌رود پس چرا بر بهشتی گریه کنیم.

اولا: پاسخ ما این است که گریه کردن و عزاداری نمودن بر مصائب و مظلومیت شهید، منافات با رسیدن او به مقامات معنوی و رفتن به بهشت ندارد و شاهد بر این مطلب گریه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر حضرت حمزه «شهید» است و **ثانیا** بعقیده‌تان عثمان، شهید است آیا او به بهشت رفته است یا نه؟ اگر رفته است چرا معاویه و مریدان او بر عثمان گریه کردند. وضع معاویه القمیص علی المنبر و جمع الاجناد فبکوا علی القمیص مدة و هو علی المنبر.^۲ معاویه پیراهن عثمان را بر منبر نهاد و سپاهیان را احضار کرد و مدتی بر آن پیراهن گریستند.

شبهه یازدهم: مخالفین عزاداری می‌گویند: کسی که در مجالس عزاداری امام

۱. وسائل الشیعه ج ۲ ص ۸۸۸ باب استحباب اتخاذ الطعام لاهل المصیبه.

۲. الکامل فی التاریخ ج ۳ ص ۲۷۷.

حسین (ع) شرکت کند نکاحش باطل می‌شود. علمای نواصب از این طریق در سخنرانی‌ها جهال خود را می‌ترسانند تا بتوانند بر رفتن آنها در مراسم عزاداری امام حسین (ع) جلوگیری کنند.

اولاً: پاسخ ما این است که وقتی عقد، صحیحاً خوانده شد آن عقد بخاطر شرکت در عزاداری امام حسین علیه السلام، باطل نمی‌شود.

وثانیاً: وقتی که ابوبکر از دنیا رفت اهل مدینه بر او گریه و بکاء کردند. لما توفي ابوبکر ارتجت المدينة بالبكاء و دهش القوم كيوم قبض فيه رسول الله. ^۱ وقتی ابوبکر از دنیا رفت مدینه از گریه و زاری به لرزه درآمد.

آیا نکاح عزاداران ابوبکر که همه‌شان از صحابه و صحابیات بودند باقی ماند یا باطل شد آیا در صورت بطلان، تجدید نکاح کردند یا نه اگر نکردند حکم اولاد آنها چیست؟ و اگر تجدید نکاح کردند مدرک معتبر ارائه دهید و اگر نکاح آنها باطل نشد چه طور نکاح عزاداران ابوبکر باطل نمی‌شود و نکاح عزاداران امام حسین (ع) باطل می‌شود؟

آیا این یک بام دو هوا نیست؟ کسی که لسان منطق نمی‌فهمد باید پاسخ را به همان زبان داد که می‌فهمد.

حقیقت امر این است که کسانی که فتوی حرمت ذکر امام حسین (ع) را

۱. تاریخ خمیس ج ۲ ص ۲۳۷ طبع دار صادر بیروت - العقد الفرید ج ۳ ص ۱۹۷ (باختلاف یسر) طبع دارالکتب العلمیه بیروت

می دهند اینها می ترسند که از ذکر مظلومیت امام حسین علیه السلام ، ظلم ظالمان و غاصبان آشکار شود و خلافت از اصل زیر سؤال برود. چنانچه خودشان تصریح کرده اند:

يحرم على الواعظ و غيره رواية مقتل الحسين و حكاياته و ما جرى بين الصحابة من التشاجر و التخاصم فانه يهيج على بغض الصحابة و الطعن فيهم.^۱
بر واعظ و غیر واعظ حرام است یادآوری شهادت امام حسین علیه السلام و آن چیزی که از دشمنی و مشاجره بین صحابه در جریان بوده چون موجب برانگیخته شدن بغض و کینه و طعن بر صحابه می شود.

و به همین جهت بعضی از علمای نواصب لعن بر یزید را جائز نمی دانند، چون می گویند این لعن سرایت می کند به پدرش یا به بعضی صحابه چون در اذهان این سؤال پیدا میشود که یزید لعنه الله را چه کسی برای امارت تعیین کرده است و آن کس را چه کسی تعیین کرده است، آنگاه خلافت سقیفه زیر سؤال خواهد رفت.

و منع من ذلك آخرون و صنفوا فيه ايضا لئلا يجعل لعنه وسيلة إلى أبيه أو أحد من الصحابة.^۲

شبهه واعتراض دوازدهم: یکی از اعتراضات مخالفین بر شیعیان این است که

۱. صواعق محرقة، ص ۲۲۳ طبع مصر

۲. البداية و النهاية ج ۸ ص ۲۲۶ طبع دارالکتب العلمیة بیروت.

چرا شما یادی از سایر برادران امام حسین (ع) که در کربلا شهید شده‌اند مانند ابوبکر و عثمان نمی‌کنید. و حال آنکه حضرت علی (ع) بخاطر محبتی که به اصحاب ثلاثه ابوبکر، عمر، عثمان داشتند نام فرزندان خود را به این اسامی نام‌گذاری نمودند.

اولاً: پاسخ ما این است که علمای شیعه تمام اسامی شهداء را در کتب مقتل ذکر نموده‌اند. اما اینکه نام بعضی از شهداء بر سر منابر کمتر برده می‌شود بخاطر این است که ذکر شهدای کربلا به اندازه مصیبتی است که شهید در آن واقع متحمل شده است لذا بعضی از شهداء که مصیبت بیشتری را دیده‌اند بر منابر بیشتر یاد می‌شوند.

و پاسخ ما به قسمت دوم اشکال این است که اسم به ذات خود مذموم نیست بلکه آنچه که بر اسم تأثیر می‌گذارد عمل و کردار آن شخص است.

و ثانیاً: اینکه حضرت علی (ع) اسم فرزندان خود را ابوبکر، عمر، عثمان نام نهادند بخاطر محبت با اصحاب ثلاثه نبوده چون حضرت علی (ع) در یک جا علت نامگذاری فرزندشان (یعنی جناب عثمان) را می‌فرمایند: انما سمیته باسم اخي عثمان بن مظعون.^۱

۱. مقاتل الطالبین لابی الفرج الاصفهانی، ص ۸۴ طبع دار المعرفه بیروت؛ بحارالانوار، ج

بتحقیق من اسم فرزندم (عثمان) را بخاطر اسم برادرم عثمان بن^۱ مظعون گذاشتم. (چنانچه در بعضی از جملات یکی از زیارات نیز به این مطلب اشاره شده)^۲ پس از این تصریح امام (ع) معلوم می شود که نامگذاری اسامی فرزندان خود بر این نامها به علل دیگر بوده است نه بخاطر محبت اصحاب ثلاثه

وثالثاً: اینکه شما اسم فرزندان خود را عبدالرحمن می گذارید چه علت دارد؟ آیا بخاطر این است که عبدالرحمن بن ملجم مرادی قاتل علی (ع) را دوست دارید این نام را انتخاب کردید؟ ما هو جوابکم فهو جوابنا.

شبهه و اعتراض سیزدهم: چرا شیعیان هر سال عزاداری می کنند؟

پاسخ این است که اجمالاً باید بدانیم که نوعاً در تمامی ملل برگزاری چنین ایامی برای احیاء هدف و مقصد بزرگان آن مردم متداول بوده و هست

۱. تذکر: عثمان بن مظعون یکی از اصحاب خوب پیامبر (ص) و از دوستان امیر (ع) بود وقتی ایشان از دنیا رفت پیامبر (ص) بر او گریه کرد و او را بوسید و در بعضی روایات آمده است که گونه او را بوسید. (قبل النبی (ص) خذّه) پیامبر اکرم (ص) گونه او را بوسید. صفوة الصفوة ج ۱ ص ۲۳۳ طبع دارالکتب العلمیة بیروت - سنن ترمذی کتاب الجنائز باب ماجاء فی تقبیل الميت ج ۳ ص ۳۱۴، ۳۱۵ رقم ۹۸۹ طبع دارالفکر - سنن ابی داود کتاب الجنائز باب فی تقبیل الميت ج ۳ ص ۲۰۱ ناشر دار احیاء السنة النبویة - سنن ابن ماجه کتاب الجنائز باب ماجاء فی تقبیل الميت ج ۱ ص ۴۶۸ طبع دار احیاء التراث العربی و کتب دیگر

۲. بحار الانوار ج ۴۵ ص ۶۷ (السلام علی عثمان بن امیر المؤمنین سقی عثمان بن مظعون).

در شرع هم یاد شهدا و بزرگان دین نه تنها ممنوع نیست بلکه مطلوب است و **شاهد** بر این مطلب این است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ابوبکر و عمر و عثمان (هر سال) یاد شهداء می کردند.

عن ابی هریره: قال کان النبی (ص) یأتی قبور الشهداء فاذا أتى فـرصة الشعب قال السلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار. ثم کان ابوبکر بعد النبی (ص) یفعله و کان عمر بعد أبی بکر یفعله و کان عثمان بعد عمر یفعله.^۱

و در روایت واقدی لفظ **کل حول** (هر سال) نیز وارد شده و صدیقه کبری سیده فاطمه علیها السلام دختر یگانه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (در هر هفته) هر دو سه روزی نزد قبور شهداء میامد و میگریست.

عبارت واقدی: و قد کان النبی یزورهم فی کل حول و اذا تفوّه الشعب رفع صوته فیقول السلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار ثم کان ابوبکر کل حول یفعل مثل ذلك ثم عمر یفعل مثل ذلك ثم عثمان ثم معاویة حین مرّ حاجا أو معتمرا و كانت فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله تأتیهم بین الیومین و الثلاثة فتبکی عندهم و تدعو.^۲

نیز واقدی نقل کرده است که حضرت ام سلمه زوجه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هر ماه

۱. البدایة و النهایة ج ۴ ص ۴۶ طبع دار الکتب العلمیة بیروت

۲. المغازی للواقدی، ج ۱، ص ۳۱۳ ناشر نشر دانش اسلامی.

نزد قبور شهداء می رفت (و یاد آنان می کرد).

و حاکم نیشابوری روایت کرده است که صدیقه کبری حضرت فاطمه علیها السلام

روزها زیارت قبر حضرت حمزه می رفت و گریه می کرد.

ان فاطمه بنت لنبی صلی الله علیه و آله کانت تزور قبر عمها حمزه بن عبدالمطلب فی

الایام فتصلی و تبکی عنده.^۱

ما هم دوست داریم که هر سال به زیارت سیدالشهداء علیه السلام برویم و به

ایشان و اصحاب ایشان سلام و عرض ادب و عزاداری کنیم. ولی رفتن همه به

آنجا میسر نیست. لذا همین جا سلام و عرض ادب و عزاداری می کنیم. ما لا

یدرک کله لا یتدرک کله. و نیز با توجه به اینکه مصائب سیدالشهداء

و اهل بیت علیهم السلام ایشان در عالم بزرگترین مصائب است. لذا برای احیاء آن

و هدف امام حسین علیه السلام که احیاء دین بود - حداکثر اهتمام و تذکره مطلوب

است. چنانچه سیره و روش معصومین علیهم السلام چنین بوده و به

شیعیان شان تأکید فرمودند بلکه رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر تجدید اقامه عزا همه

ساله را برای امام حسین علیه السلام به صدیقه کبری حضرت فاطمه علیها السلام داده اند و

برای عزاداران امام حسین علیه السلام وعده شفاعت داده اند.

لما اخبر النبی صلی الله علیه و آله ابته فاطمه بقتل ولدها الحسین و ما یجری علیه من

المحن بکت فاطمة بُکاءً شديداً، و قالت: یا ابت متى یکون ذلك؟ قال: فی

۱. المستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ۲۸ طبع دارالمعرفة بیروت.

زمان خالی منی و منك و من علی، فاشد بُكاءُها وَقَالَتْ: یا ابت فمن یبکی
علیه؟ و من یلتزم باقامه العزاء له؟

فقال النبی ﷺ یا فاطمه ان نساء امتی یبکون علی نساء اهل بیتی و رجالهم
یبکون علی رجال اهل بیتی و یجددون العزا جیلا بعد جیل، فی کل سنّة فاذا
كان القيامة تشفعین أنتِ للنساء و أنا أشفع للرجال و کل من بکی منهم علی
مصاب الحسین أخذنا بیده و أدخلناه الجنة یا فاطمه کل عین باکیه یوم القيامة
الاعین بکت علی مصاب الحسین فانها ضاحكة مستبشرة بنعیم الجنة

وقتی که پیامبر اسلام ﷺ خبر شهادت حسین (ع) و آنچه از مشکلات و
مصائب که بر او وارد خواهد شد را به حضرت فاطمه (ع) فرمودند، آن حضرت
به شدت گریستند و پرسیدند پدرجان این واقعه کی رخ خواهد داد؟
پیامبر ﷺ فرمودند زمانی که نه من، نه تو و نه علی باشیم، سپس گریه
حضرت فاطمه (ع) شدت یافت و عرضه داشتند پدرم پس چه کسی بر او
می‌گردد؟ و چه کسانی ملتزم اقامه عزا برای او خواهند شد؟

پیامبر ﷺ فرمودند: دخترم همانا زنان امت من بر زنان اهل بیتم
می‌گریند و مردان امتم بر مردان اهل بیتم، و همه ساله گروهی بعد از گروه
دیگر این عزاداری را تجدید خواهند نمود سپس وقتی قیامت بر پا شود تو
زنان را شفاعت می‌کنی و من مردان را شفاعت خواهم نمود و هرکس از
ایشان گریه کرده برای مصیبت‌های حسین دستش را می‌گیریم و داخل

بهشتش میکنیم، ای فاطمه هر چشمی در روز قیامت گریان است مگر چشمی که برای مصیبت‌های حسین (ع) گریه کرده که آن خندان، و بشارت داده شده بنعمت‌های بهشت.^۱

شبهه و اعتراض چهاردهم: مخالفین می‌گویند شیعیان امام حسین (ع) را به کوفه دعوت کردند و خود اینها امام (ع) را شهید کردند و خودشان عزاداری می‌کنند.

اولاً: قبل از پاسخ به اعتراض، نکته‌ای لازم به ذکر است که قاتلان امام حسین (ع) بی‌دین و اوباش بودند اگر یک ذره مسلمانی در آنها بود هرگز امام را شهید نمی‌کردند - لذا ما بناء تحقیق نداشتیم که مذهب‌شان چه بوده و لیکن چون مخالفین اصرار دارند که قاتلان امام (ع) شیعیان بودند لذا پاسخ آنان لازم و ضروری است. **پاسخ ما** این است که کسانی که در کوفه زندگی می‌کردند تنها شیعه نبودند زیرا شهر کوفه در عهد عمر بن الخطاب سنه ۱۷ هجری بنا شده^۲ (والناس علی دین ملوکهم)

و ثانیاً: خلط واقع شده بین شیعه بمعنی اصطلاحی و شیعه بمعنی لغوی (پیرو) و شیعه اصطلاحی کسانی‌اند که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) را خلیفه بلا فصل می‌دانند (بعبارت اخیری خلافت را منحصر در

۱. بحار الانوار ج ۴۴ ص ۲۹۲ و ۲۹۳.

۲. معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۹۰، ۴۹۱ طبع دار احیاء التراث بیروت.

امیرالمؤمنین علی (ع) و اولاد طاهرینش می دانند چنانچه در کتب لغت چنین تصریح شده)

و در شهر کوفه شیعیان بمعنی لغوی یعنی پیرو زیاد بودند و اینها کسانی بودند که امیرالمؤمنین علی (ع) را بعنوان خلیفه چهارم قبول داشتند و بر دست مبارک آنجناب بیعت کردند و شاهد بر این مطلب این است که وقتی مردم کوفه برای نماز نافله رمضان (یعنی نماز تراویح) تعیین امام، از امیرالمؤمنین علی (ع) خواستند امام (ع) از این کار نهی فرمود و آنها فریاد کشیدند و گفتند و اعمراه و اعمراه و امام (ع) فرمود اینها را به حال خود بگذارید.^۱

و کسانی بودند که اینها امیرالمؤمنین علی (ع) را خلیفه بلا فصل پیامبر (ص) قبول داشتند و بر دست مبارک ایشان بیعت کردند اینها شیعیان اصطلاحی بودند اگر چه گفته میشود که عراق و بالآخر کوفه مرکز شیعیان بوده ولی اکثریت شیعیان اصطلاحی حتی در زمان حکومت ظاهری حضرت علی (ع) هم برای ما محرز نیست زیرا که امیرالمؤمنین علی (ع) را بعد از رحلت پیامبر (ص)، خانه نشین کرده بودند و در آن زمان تعداد شیعیان اصطلاحی بسیار کم بود و بعد از قتل عثمان که اکثریت مردم به دست مبارک

۱. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۹۲، ۱۹۳ باب ۱۰ از ابواب نافله شهر رمضان، (ح ۲، ۵ مستفاد از هر دو روایت) و کتب دیگر.

امیرالمومنین علی (ع) بیعت کردند آنها حضرت علی (ع) را، بعنوان خلیفه چهارم قبول کردند.

(و اینجا خلطی واقع شده آن اینکه کسانی که این چنین پنداشته‌اند که هر کس که بر دست مبارک حضرت علی (ع) بیعت کرد او شیعه ایشان است حال اینکه باید تفکیک قائل شد که بیعت کننده. ایشان را خلیفه بلافصل قبول دارد یا خلیفه چهارم که اگر بر چنین کس لفظ شیعه اطلاق شده باشد آن بخاطر معنی لغوی اش باشد).

و شاهد بر این مطلب که آنها حضرت علی (ع) را خلیفه چهارم قبول کردند، داستان نماز تراویح است که در سطور بالا گذشت و به همین جهت حضرت علی (ع) گاهی اظهار نارضایتی از اینها می‌کردند. کما لایخفی.

پس معلوم شد که بیعت کنندگان بر دست امیرالمومنین علی (ع) مشتمل بر دو دسته بودند بعضی‌ها آنحضرت را بعنوان خلیفه بلافصل قبول و بیعت کردند (که تعداد شان کم بود و شاهد بر این مطلب این است که امیرالمومنین علی (ع) خودشان بر این مطلب تصریح فرموده‌اند^۱ اینها یاران

۱- ثم أقبل بوجهه و حوله ناس من أهل بيته و خاصته و شيعة فقال قد عملت الولاية فلي أعمالا خالفوا فيها رسول الله (ص) متعمدين لخلافه ناقضين لعهد مغيرين لسته و لو حملت الناس على تركها و حولتها إلى مواضعها و إلى ما كانت في عهد رسول الله (ص) لتفرق عني جندی حتى أبقي وحدى أو قليل من شيعتي الذين عرفوا فضلي و فرض امامتي من كتاب الله عزوجل و سنة رسول الله (ص).

روزی امیرالمومنین علی (ع) خطبه‌ای خواند سپس رو به عده‌ای از اهل بیت‌شان و

وفادار امیرالمومنین و سپس امام حسن و امام حسین (ع) بودند) این افراد همیشه مورد رضایت و قبول امیرالمومنین و حسنین (ع) بودند و بعضی‌ها بعنوان خلیفه چهارم بیعت کردند که اکثریت اینها بودند^۱ چون ایشان کسانی بودند که سابقاً ابوبکر، عمر و عثمان را بعنوان خلفاء پیامبر قبول داشتند.^۲ این که گفته میشود عراق و بالاحص کوفه مرکز شیعیان بوده مراد از آن، اعم از شیعیان اصطلاحی و لغوی بوده‌اند چون عنوان شیعه گاهی به

خواصشان و شیعیان که در اطراف ایشان بودند کرده و فرمودند: ولایة قبل از من اعمالی را مخالف رسول خدا (ص) انجام دادند و در مخالفت خود نعمت داشته، پیمان آنحضرت (ص) را شکسته و سنن او را تغییر دادند که اگر مردم را بر ترک آن بدعتها وادار و به حالتی که در زمان پیامبر (ص) بود، برگردانم، لشکریانم پراکنده خواهند شد بگونه‌ای که تنها یا با عده کمی از شعبانم که به فضل من واقف و به تنصیص کتاب و سنت پیامبر (ص) بر جانشینی بلا فصل من معتقدند، خواهم ماند. الکافی ج ۸، ص ۵۸-۵۹ و مسائل الشیعه کتاب الصلوة باب ۱۰ من ابواب نافله شهر رمضان ح ۴ - احتجاج طبرسی ج ۱ ص ۶۲۶ ناشر انتشارات أسوه و کتب دیگر...

۱- اما قول بعضی که (تشیع اهل کوفه حاجت باقامه دلیل ندارد و سنی بودن کوفی الاصل، خلاف اصل، محتاج بدلیل است و اگرچه ابوحنیفه کوفی باشد) خلاف تحقیق است فتاویل جلد.

۲- اگر چه بین اهل سنت اختلاف است که حضرت علی (ع) از نظر مرتبه و مقام افضل است یا عثمان بهر صورت همه اهل سنت عثمان را خلیفه سوم قبول دارند و از میان مردمان کوفه کسانی بودند که حضرت علی (ع) را برتر از معاویه و عثمان میدانستند و حاکمان بنی امیه در آن زمان خصوصاً بعد از صلح امام حسن (ع) هر کس که فضائل حضرت علی (ع) را بیان می‌کرد او را آزار می‌رساندند ولو شیعه اصطلاحی هم نبوده باشند و هر کس که فضائل عثمان را بیان می‌کرد و حضرت علی (ع) را (نعموز بالله) ناسزا میگفت مورد توجه خاص حاکمان وقت قرار می‌گرفت.

علاقه‌مندان اهل بیت علیهم السلام، از هر گروه مذهبی نیز بمعنی لغوی اطلاق می‌شده لذا است که برای بعضی‌ها در مقام شبهه پیدا شده و بعضی‌ها مغالطه می‌کنند.^۱

تعداد شیعیان حقیقی از اول محدود بوده و بعد از صلح امام حسن علیه السلام معاویه بیست سال بر بلاد اسلامی مسلط بوده در این دوران ظلم و ستم و مصیبتی که بتوسط معاویه و والیان او بر شیعیان وارد شده بر کسی مخفی نیست لذا تعدادشان رفته رفته کاسته شده بود.^۲

بعد از مرگ معاویه، سلیمان بن صرد، مسیب بن نجبه، رفاعه بن شداد و حبیب بن مظاهر و جمعی از مؤمنین در خانه سلیمان بن صرد (یا بقولی در خانه مختار) جمع شدند و امام حسین علیه السلام را دعوت به کوفه کردند (و اگر کسی در نامه اینها کلمه به کلمه دقت بکند می‌فهمد که نامه اینها از نظر عقیدت و اخلاص بوده که حاکی از شیعیت اصطلاحی آنان می‌باشد) برخلاف

۱- تذکر لازم = در کتب فریقین روایاتی که راجع به فضائل شیعیان حضرت علی (ع) وارد شده است با توجه به قرائن و شواهد قطعی مراد از آن، شیعیان اصطلاحی (امامی) اند.

۲- ازاله شبهه = اگر تعداد اینها کم بود چه طور حضرت حبیب بن مظاهر و همراهان ایشان، در نامه به امام حسین (ع) نوشته‌اند که به محض تشریف آوردن حضرت عالی، ما، نعمان بن بشیر حاکم کوفه را از شهر بیرون خواهیم کرد.

پاسخ این شبهه این است که چون عموم مردم کوفه اگر چه از شیعیان اصطلاحی نبودند و این عده شیعیان اصطلاحی بر این باور بودند که به کمک این مردم که بظاهر طرفدار امام (ع) اند، این کار مبرر است.

نامه شبت بن ربیع و همراهانش)

ولی وقتی که طرفداران بنی امیه به یزید از وضع کوفه اطلاع داده بودند یزید، ابن زیاد را - با حفظ سمت بصره - بر کوفه گماشت و او بر مردم کوفه سخت گرفت بعضی‌ها را کشت و بعضی‌ها را در زندان انداخت و مردم را تهدید نمود و از لشکر شام آنها را ترساند و بعضی‌ها را تطمیع به زر کرد و حيله و نیرنگ آنها را بسیار فریب داد راه‌ها کنترل شدید کرد و از میان شیعیان اصطلاحی مانند حضرت حبیب بن مظاهر و غیره که من جمله دعوت‌کنندگان از امام حسین (ع) بودند، توانستند از کوفه خارج شوند و به امام حسین (ع) ملحق شوند و در یاری ایشان در کربلا به شهادت برسند و بقیه شیعیان (اصطلاحی) را ابن زیاد دست‌گیر کرد و آنها را در زندان حبس کرد از جمله زندانیان، سلیمان بن صُرد بود - و بقول علامه مامقانی تعدادشان، چهار هزار و پانصد نفر بود و بعد از هلاکت یزید و رفتن ابن زیاد به بصره آنها درهای زندان را شکستند و برای انتقام خون امام (ع) قیام کردند.^۱ پس معلوم شد که در کربلا در مقابل امام حسین (ع) از شیعیان

۱- اما نقل کردن بعضی مورخین که اینها در آن وقت از ترس جان خود، به حمایت از امام حسین (ع) نشتانند و بعد از شهادت امام (ع) پشیمان شدند و گروه توابین (توبه‌کنندگان) را به رهبری سلیمان بن صُرد تشکیل دادند تا گذشته را جبران کنند - صحیح نیست - تنقیح المقال ج ۲، ص ۶۳ طبع قدیم.

و مخفی نماند که بسیاری از قضایای را مورخین درست بیان نکردند به همین جهت بسیاری از قضایا بر دانشمندان ما هم مخفی یا مشتبّه شده‌اند.

اصطلاحی کسی نیامد شبث بن ربعی، حجار بن ابجر، یزید بن حارث، عزره بن قیس، عمر و بن حجاج زبیدی، محمد بن عمیر تمیمی که به امام علیه السلام بخاطر انگیزه‌های خاص نامه نوشتند و دعوت به کوفه کردند و در نامه، خودشان را طرفدار امام علیه السلام، معرفی کردند و بعد در مقابل امام علیه السلام ایستادند و عجب اینکه نامه‌های خودشان را نیز انکار کردند - اینها افراد بی دین، منافق و طمع ورز بودند کسی که در الفاظ نامه اینها دقت کند (أما بعد اخضر الجناب و اینعت الثمار و طمت الجمام فاذا شئت فاقدم علی جندلك مجند اما بعد صحراها سبز شده و میوه‌ها رسیده اگر آمدید لشکرتان مهیا و حاضرند)^۱ می‌فهمد که اینها از شیعیان اصطلاحی نبودند بلکه آنها به مثل معروف باد از هر سوی که می‌وزد آن طرف می‌روند - بودند و همین افراد فوق الذکر، بودند که بر حضرت حجر بن عدی و اصحابش نزد زیاد بن سمیه حاکم کوفه شهادت دادند که اینها عثمان و خلیفه یعنی معاویه را ناسزا و لعن کردند از آنها برائت جسته‌اند بلکه زیاد حاکم کوفه، شبث بن ربعی که از نامه نویسان به امام حسین علیه السلام بود، را همراه این اسیران به شام فرستاد تا معاویه اینها را مجازات کند و او نیز چنین کرد.^۲

آیا منصفی میتواند بگوید که اینها (شهادت دهندگان) شیعه امامی بودند؟

۱- تاریخ طبری ج ۳، ص ۲۷۸ طبع دارالکتب العلمیه بیروت و کتب دیگر...
 ۲- انساب الاشراف ج ۵، ص ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۵ طبع دارالفکر بیروت.

جواب یقیناً منفی است.

اما طعن زدن بعضی از مخالفین که در ناسخ التواریخ آمده شبت بن ربیع و همراهانش بدینگونه مکتوب کردند.

بسم الله الرحمن الرحيم إلى الحسين بن علي من شيعة من المؤمنين و المسلمين أما بعد الخ.

که اینها خودشان را شیعه حسین (ع) ، معرفی کردند و حال آنکه در کربلا خود اینها از قاتلان امام (ع) ، بودند پس قاتلان امام، شیعه بودند - **این طعن بی مورد و بی جا است و بجز مغالطه چیزی نیست** زیرا که در آن زمان مرسوم بود هر کس که طرفدار کسی میشد او را شیعه آنکس می گفتند و **شاهد** بر این مطلب این است که یزید نیز طرفداران خود را، شیعه خوانده است وقتی عبدالله بن مسلم، عماره بن عقبه و سپس عمر بن سعد به یزید نامه نوشتند و از اوضاع کوفه به او خبر دادند و از ضعف نعمان بن بشیر حاکم کوفه شکایت کردند^۱

۱- از همین جا پاسخ ادعاه بعضی ها که همه مردمان کوفه، شیعیان بوده اند، روشن شد که این طور نیست بلکه در کوفه، علاوه بر شیعیان، خوارج و بسیاری از طرفداران بنی امیه خصوصاً طرفداران عثمان بن عفان نیز زندگی می کردند بر فرض در حکومت ظاهری حضرت علی (ع) اکثر مردم کوفه شیعیان بوده باشند حکومت ظاهری آنجناب که پنج سال بیشتر طول نکشید بعد از صلح امام حسن (ع) تا شهادت امام حسین (ع) بیست سال آن شهر، زیر تسلط امویان بوده آیا با گذشت حکومت بیست ساله معاویه، (که هم شان معون نمودن شیعیان بوده) باز هم همه مردمان کوفه شیعیان بوده اند؟

یزید به ابن زیاد چنین نوشت: أما بعد فانه كتب إلى شيعتي من اهل الكوفة يخبروني ان ابن عقيل يجمع الجموع الخ که شیعیان من، (طرفداران من) به من نوشته‌اند که ابن عقیل وارد کوفه شده و لشکر برای حسین بن علی جمع می‌کند^۱

پس اگر شبت بن ربیع و همراهان او در نامه خودشان را شیعه حسین، معرفی کردند از این لفظ شیعه، مدعی معترضین ثابت نمی‌شود زیرا که اینجا شیعه بمعنی لغوی استعمال شده نه بمعنی اصطلاحی - در ضمن پاسخ جمله‌ای که منسوب به امام حسین (ع) است (قد خذلتنا شیعتنا) بناء به صحت آن، معلوم شد که مراد از آن، شیعیان بمعنی لغوی می‌باشد. و شاهد بر این مطلب این است که اگر همه کوفیان از شیعیان خالص و حقیقی (اصطلاحی) بودند امام (ع)، هرگز حضرت مسلم بن عقیل را به کوفه نمی‌فرستادند بلکه از اول مستقیماً می‌رفتند

پس معلوم می‌شود که امام (ع) بر کوفیان مطمئن نبودند - خلاصه مطلب اینکه غیر از شیعیان، نامه نویسان دیگری از کوفه (که بقولی تعداد نامه‌ها دوازده هزار رسید) و بیعت کنندگان هیجده یا هشتاد هزار نفر بر دست حضرت مسلم بن عقیل، که اگر مؤرخین از اینها نیز به شیعه تعبیر کرده باشند، مراد از آن شیعه بمعنی لغوی است نه اصطلاحی - زیرا اینها اگر روزی

همراه با امیرالمؤمنین علی (ع) بودند، حضرت علی (ع) را بعنوان خلیفه چهارم قبول داشتند و شیعه اصطلاحی نبودند^۱ و شاهد بر این مطلب نامه ابن زیاد به عمر بن سعد است که نوشته بود:

«بین حسین و اصحاب حسین، و آب حائل شو، نگذار که قطره آبی بچشند همانطوری که به تقی زکی مظلوم امیرالمؤمنین عثمان بن عفان رفتار شده و عمر بن سعد، عمرو بن حجاج زبیدی را با پانصد سوار بر نهر (علقمه) برای مأموریت این کار فرستاده.

قد جاء من عیب الله بن زیاد کتاب إلى عمر بن سعد أما بعد فحل بین الحسین و اصحابه و بین الماء و لا یذوقوا منه قطرة کما صنع بالتقی الزکی المظلوم امیرالمؤمنین عثمان بن عفان... بعث عمر بن سعد عمرو بن الحجاج علی خمسمائة فارس الخ^۲.

پس معلوم شد که اینها در واقع طرفدار چه کسانی بودند و چه کسی،

۱- در ضمن توبیخ و مذمت حضرت زینب (ع) در خطبه خود، به مردم گریه کنان کوفه، این توبیخ، متوجه شیعیان اصطلاحی نبوده زیرا حضرت حبیب بن مظاهر و بعضی دیگر که بیعت کنندگان بر دست حضرت مسلم بن عقیل مانند مسلم بن عوسجه، عابس بن ابی شیبب شاکری بودند، همراه با امام حسین (ع) در کربلا شهید شدند و سرهای آنها در کوفه آوردند شدند پس چه طور آنها مصداق اهل غدر و مکر باشند حال آنکه در رکاب امام (ع) شهید شدند و عده‌ای در زندان ابن زیاد، اسیر بودند- پس آن توبیخ متوجه آن دسته مردمی بوده که امام (ع) را خدعه کردند و آنها از شیعیان (اصطلاحی) نبودند چنانچه با امیرالمؤمنین علی (ع) و امام حسن مجتبی (ع) نیز وفاء نکردند-

۲- تاریخ طبری، ج ۳ ص ۳۱۱ حوادث سنه ۶۱ و کتب دیگر.

عثمان را امیرالمؤمنین، تقی و زکی می‌داند؟ خوب فکر کنید!!
 بلکه در کربلا کسانی که به همراه امام حسین (ع) شهید شدند آنها،
 شیعیان حقیقی بودند (بعضی‌ها از اول بر عقیده حق بودند و بعضی‌ها وقتی
 حقانیت امام حسین (ع) برای آنها روشن شد به امام (ع) ملحق و شیعه
 حقیقی (اصلاحی) - امامی - شدند.

و شاهد بر این مطلب اعتراف خود لشکر یزید است یکی از لشکریان یزید
 به این الفاظ به یزید بشارت داد بشارت باد ای امیرمؤمنان به فتح و یاری
 خدا (ما) حسین و هیجده تن از اهل بیتش و شصت تن از شیعیان را (در
 کربلا) کشتیم.

فقال ابشر یا امیرالمؤمنین بفتح الله و بنصره ورد علينا الحسين بن علي في
 ثمانية عشر من اهل بيته و ستين من شيعة^۱
 و ابن زياد نیز برگشته شدن حسین و شیعیانش اظهار شادی و سرور کرده
 است.^۲

خلاصه اینکه معترضین نمی‌توانند ثابت کنند که قاتلان امام حسین (ع)،
 شیعیان اصلاحی (امامی) بودند. بلکه کسانی که در مقابل امام حسین علیه
 السلام ایستادند، آنها از نظر عقیده افرادی بودند که ابوبکر، عمر و عثمان را

۱- تاریخ کامل، ج ۴ ص ۸۲-۸۳ - تاریخ طبری ج ۳ - ص ۳۳۷ و کتب دیگر...
 ۲- تاریخ طبری ج ۳، ص ۳۲۲ سه حوادث ۱۶

خلفاء پیامبر (ص) میدانستند و **شاهد** بر این مطلب این است که بعضی هایشان، در کربلا، به عثمانی بودن خود اعتراف و اظهار کرده‌اند که تفصیلش بزودی خواهد آمد.

وثالثا: در صحیح بخاری و مسلم^۱ و کتب دیگر نقل شده که پیامبر اسلام (ص) فرمود: بعد از من دوازده خلیفه (یا امیر) خواهند بود. ملاعلی قاری اسامی آن دوازده خلفاء را می‌شمارد و ششمین آنها را می‌گوید: یزید است هذا لفظه فالاثنا عشرهم الخلفاء الراشدون الاربعة و معاوية و ابنه یزید و عبدالملك بن مروان و اولاده الاربعة و بينهم عمر بن عبدالعزیز.^۲

قاتل امام حسین (ع) لشکر یزید است و خود یزید نیز به اعتراف خودتان، خلیفه ششم شما است. و خود ملاعلی قاری در همین کتاب اسامی امامان شیعه را هم برده است و گفته است که به اعتقاد شیعیان اینها امامان برحق‌اند. فتدبر جيدا.

ورابعا از قول نافع بن هلال، مذهب قاتلین امام (ع)، معلوم می‌شود. نافع بن هلال که از اصحاب امام حسین (ع) بود وقتی به میدان آمد و رجزخوانی کرد انا الجملى أنا علی دین علی. من جملى هستم. بر دین علی (ع) هستم و در مقابل او از لشکر یزید لعنه الله، مزاحم بن حریث آمد و گفت أنا علی دین

۱. صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۰۰ - ۱۰۱ کتاب إماره باب الناس تبع القریش و الخلافة فی قریش طبع بیروت.

۲. شرح فقه اکبر ص ۸۴

عثمان. من بر دین عثمان هستم. نافع بن هلال گفت: انت علی دین شیطان. ۱
با این تصریح، دیگر جای شبهه باقی نمی ماند که مذهب قاتلین امام
حسین (علیه السلام) چه بوده برای عدم اطاله کلام به همین مقدار اکتفا میشود.
از خداوند متعال مسئلت دارم که به همه مسلمین توفیق فهمیدن حق، و
عمل به آن عنایت فرماید.

والسلام علی من اتبع الهدی

سید مظهر علی شیرازی

حوزه علمیه قم المقدسه

۱۹ ذی الحجه ۱۴۲۲ هـ ق

پاسخ به یک شبهه

بقلم

خادم مذهب سید مظهر علی شیرازی

ناشر: مؤسسه جواد الائمه علیهم السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

پاسخ به یک شبهه

روایت

سلمی قالت دخلت علی ام سلمة و هی تبکی فقلت ما یبکیک؟ قالت رأیت رسول الله (ص) تعنی فی المنام و علی رأسه و لحيته التراب فقلت ما لک یا رسول الله قال شهدت قتل الحسین آنفا

سلمی می گوید به حضرت ام سلمه (زوجه پیامبر) وارد شدم در حالیکه می گریست گفتم چه باعث گریه تو شده است؟ گفت رسول خدا (ص) را دیدم (در عالم رؤیا) که سر و ریش او خاک آلود بود پرسیدم شما را چه شده است ای رسول خدا؟ فرمودند در همین حال شاهد قتل حسین (ع) بودم. (۱)

تذکر: این روایت راجع به یکی از دلائل عزاداری امام حسین (ع) است برای مخدوش کردن آن، مترجم مشکوة، اینجا یک حاشیه عجیب زده است که این روایت قطعا غلط است برای اینکه تمامی محدثین و مؤرخین بر این امر اتفاق دارند که حضرت ام سلمه (رض) دو سال قبل از شهادت حسین (ع) رحلت نموده است.

۱. سنن ترمذی ج ۵، ص ۲۱۵، باب مناقب الحسن و الحسین (ع) طبع دار الفکر. مستدرک حاکم ج ۳/ ۱۹ طبع دار المعرفة. مشکوة شریف باب مناقب اهل بیت (علیهم السلام) ج ۳، ص ۲۷۶. صواعق محرقه ص ۱۹۳، طبع مصر. تاریخ دمشق ص ۲۶۳، قسمت ذکر امام حسین. البداية و النهاية جزء ۸، ص ۲۰۲. منابع المودة، ص ۳۲۰، باب ۲۰، تاریخ الخلفاء، سوطی، ص ۲۰۸. کفاية الطالب ۳۳۳. تهذيب التهذيب ۲/ ۳۵۶ و کتب دیگر تذکر: ابن عباس نیز در عالم رؤیا پیامبر را روز عاشورا راجع به شهادت امام حسین محزون دیده است. الکامل فی التاريخ ج ۳، ص ۹۳. البداية و النهاية ۸/ ۲۰۲. صواعق محرقه ۱۹۳. تاریخ الخلفاء ۲۳۶. کفاية الطالب ۳۲۸.

ظاهر آن است که به این شبهه پاسخ داده نشده لذا پاسخ به آنرا بر خود لازم دیدم.
اما پاسخ آن این است که وفات ام المومنین ام سلمه بعد شهادت امام
حسین علیه السلام بوده چنانچه ذہبی عالم بزرگ اهل سنت به این مطلب
تصریح کرده و می نویسد:

”و آخرین امهات مؤمنین بود که از دنیا رفت حتی اینکه وقتی خبر شهادت
حسین به او رسید بے هوش شد و بر او بسیار محزون بود بعد از شهادت حسین
مدت کوتاه زنده ماند.“

و کانت آخر من مات من امهات المؤمنین عمرت حتی بلغها فقتل الحسين
(ع) الشهيد فوجعت لذلك و غشى عليها و حزنتم عليه كثيرا لم تلبث بعده الا
يسيراً. (۱)

همچنین در جای دیگر دارد برخی گمان کرده اند که حضرت ام سلمه در
سال ۵۹ رحلت نموده است این وهم (آنها) است

و الظاهر وفاتها في سنة احدى وستين رضى الله عنها
ظاهر این است که وفات حضرت ام سلمه رضى الله عنها در سال ۶۱ هـ
است. (۲)

همچنین او در کتاب تاریخ الاسلام وفات ام المومنین حضرت ام سلمه را
در حوادث سال ۶۱ هـ ذکر کرده است.

در کتاب سیره حلبیه که از کتب معتبر نزد اهل سنت است تصریح شده که

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۰۲.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۱۰.

۳ / پاسخ به یک شبهه
ام المؤمنین ام سلمه در زمان حکومت یزید بن معاویه و در هشتاد سالگی رحلت

نموده اند. (۱)
ابن عثیمه نیز گفته است که حضرت ام سلمه در حکومت یزید بن معاویه

رحلت کرده است. (۲)
ابن حجر عسقلانی می گوید: قول واقدی که حضرت ام سلمه در سال ۵۹

رحلت نموده است، مردود است. (۳)
حافظ ابن حبان گفته است که حضرت ام سلمه، بعد از شهادت حسین بن
علی (ع) وقتی خبر شهادت حسین (ع) به ایشان رسید در آخر سال ۶۱ از دنیا
رفته است. مات بعد الحسين بن علي في آخر سنة احدى و ستين حين جاء
نعيه. (۴)

نیز حافظ عسقلانی می نویسد: ابن حبان گفته است که حضرت ام سلمه در
آخر سال ۶۱ رحلت نموده اند.

ابن ابی خثیمه گفته است که حضرت ام سلمه در حکومت یزید بن معاویه
رحلت نموده.

ابو نعیم گفته که ایشان در سال ۶۲ هـ رحلت نموده.

حافظ عسقلانی می گوید که رحلت ایشان بعد از همه امهات المؤمنین بود

۱. ج ۳، ص ۳۸۱، طبع دار الفکر.

۲. الاصابه، ج ۴ / ۴۶۰، تهذيب الكمال في أسماء الرجال ج ۳۵ / ۳۲۰.

۳. تهذيب التهذيب ج ۱۲ / ۳۵۶.

۴. كتاب الطقات ج ۳ / ۳۳۹، تهذيب التهذيب ج ۱۲ / ۳۵۷.

همچنین می گوید در صحیح مسلم (۱) آمده که حارث بن عبد الله بن ابی ربيعة، و عبد الله بن صفوان در حکومت یزید بن معاویه نزد ام سلمه رسیدند و راجع به خسف لشکر سؤال نمودند. و این وقتی بود که یزید بن معاویه، مسلم بن عقبه را به لشکر شام مجهز نموده و به طرف مدینه فرستاد و واقعه حره در سال ۶۳ رخ داده است و همه اینها سخن واقعی را دفع می کنند. (۲)

حافظ هیشمی می نویسد حضرت ام سلمه (از امهات المومنین) آخر کسی بود که در زمان حکومت یزید بن معاویه در سال ۶۲ هـ رحلت نموده و آنرا طبرانی روایت کرده است و راویان این روایت ثقه میباشند. (۳)

از شواهد این می باشد که حضرت ام سلمه بعد از شهادت امام حسین علیه السلام رحلت نموده از ایشان روایت شده که فرمود:

من نوحه جنیان را بر حسین بن علی (ع) شنیدم آنرا طبرانی روایت کرده است و طریق این روایت صحیح می باشد.

عن أم سلمة قالت سمعت الجن تنوح على الحسين بن علي. (۴)

اگر ایشان قبل از شهادت امام حسین علیه السلام رحلت کرده بود پس چه طور نوحه سرایی جنیان را بر شهادت امام علیه السلام شنیده است. حال اینکه این روایت که در آن ذکر شنیدن نوحه جنیان آمده است، صحیح می باشد.

۱. ج ۳ / ۱۱۱ کتاب الفتن، باب الخسف بالحیث. طبع دار الاشاعت کراچی.

۲. الاصابة ۳ / ۳۶۰ طبع دار احیاء التراث العربی.

۳. مجمع الزوائد ج ۹ / ۲۳۶.

۴. مجمع الزوائد ج ۹ / ۱۹۹.

سیوطی، وفات حضرت ام سلمه را در واقعه حرّه نوشته. (۱)

و آن نیز بعد از شهادت امام حسین علیه السلام در سال ۶۳ بوده.
در بعضی روایات اهل سنت آمده که حضرت جبرائیل وقتی خبر شهادت
امام حسین (ع) را در حیات شان به پیامبر داد پیامبر تربت (کربلا) را به حضرت
ام سلمه دادند و فرمودند وقتی این تربت تبدیل به خون شد بدانید که فرزند من
شهید شده حضرت ام سلمه آن خاک را در شیشه ای نگاه داشت و به آن هر
روز نگاه می کرد زمانی که امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند آن خاک
به خون تبدیل شد و حضرت ام سلمه مردم را به شهادت امام حسین علیه السلام
غیر داد.

این روایت نیز دلالت می کند که وفات حضرت ام سلمه بعد از شهادت
امام حسین علیه السلام بوده. (۲)

حافظ ابن کثیر دمشقی می نویسد: من می گویم در مقتل حسین (ع)،
روایات گذشته (از ام سلمه) دلالت می کنند که ایشان بعد از شهادت حسین
(ع) زنده بود. (۳)

شاهد سوم بر اینکه حضرت ام سلمه بعد از شهادت امام حسین رحلت
نموده اند این است که حاکم نیشاپوری قول شهر بن حوشب را در کتاب (۴)

۱. تاریخ الخلفاء، ص ۲۳۸.

۲. تاریخ دمشق ص ۵۷۱. (لمست ذکر امام حسین)، تاریخ کامل ج ۳ / ۹۳ طبع دار الکفر. حوادث سال ۶۱
(آنچه که نقل کردیم علامه هر دو عبارت می باشد) کفایه الطالب، ص ۳۲۷.

۳. البدایه و النهایه جزء ۸، ص ۲۱۷، طبع دار الکتب العلمیه بیروت.

۴. مستدرک ج ۳ / ۱۹ طبع دار المعرفه بیروت.

خود بدین صورت تحریر کرده که او گفته است که "من برائے عرض تعزیت شهادت حسین بن علی (ع) نزد ام سلمه رفتم."

خلاصه اینکه حضرت ام سلمه، بقول ذہبی در حکومت یزید علیہ اللعنة، سال ۶۱ هـ رحلت نموده یا مطابق قول صحیح سال ۶۲ هـ رحلت کرده است همان گونه که در مجمع الزوائد گذشت. بهر صورت وفات ایشان بعد از شهادت امام حسین علیہ السلام بوده.

پس آنچه ذکر نمودیم معلوم شد که ادعای مترجم مشکوٰۃ که وفات ام سلمه دو سال قبل از شهادت حسین (ع) بوده و بر این امر همه مورخین و محدثین اتفاق دارند، نادرست و بدون تحقیق می باشد.

و السلام علی من اتبع الهدی

العبد سید مظهر علی شیرازی

حوزه علمیه قم المقدسه

۱۴ ربیع الثانی ۱۴۳۳

تذکر: دفع شبهات، وظیفه شرعی است خصوصاً در این زمان، چنانچه استاد بزرگوار ما حضرت آية الله العظمی آقای وحید خراسانی مدظله العالی در درس خارج مکرر تأکید فرمودند.

آثار قلمی مؤلف، مطبوعه و غیر مطبوعه

نائر: مؤسسہ جواد الانامہ علیہم السلام

1. وضوء النبی (ص) (اردو) 22. رسالہ فی صلاة العیدین (عربی)
2. صلاة النبی (ص) (اردو) 23. رسالہ فی صلاة الجمعة (عربی)
3. صراط النجاة (اردو) 24. الشهادة الثالثة (عربی)
4. اجوبة الأسئلة (اردو) 25. پاسخ به یک شبیه (فارسی)
5. عقائد الشیعه (اردو) 26. تفسیر آیہ تطہیر (فارسی)
6. مستند المناظرین (فارسی) 27. و تألیفات دیگر
7. علمی رسائل (اردو)

اعتقادی سوالوں کے جوابات

رسالہ عزاداری امام حسین علیہ السلام
فضائل صلوات

8. فضائل الشیعه (اردو)
9. الموضوعات (اردو)
10. قواعد الحديث و اصطلاحاته (اردو)
11. کردار بنو أمیہ (اردو)
12. آداب الدعاء (اردو)
13. دفع الشبهات عن الامام المهدي (ع) (اردو)
14. دفع الشبهات عن ايمان سيدنا أبي طالب (ع) (اردو)
15. دفع الشبهات عن الاجتهاد و التقليد (اردو)
16. التحقيق فی آية الغار (اردو)
17. تحقیق در نماز جنازہ رسول (ص) (اردو)
18. پاسخ به شبہات و اعتراضات بہ عزاداری امام حسین (ع) (فارسی)
19. حقیقت چیست؟ بضمیمہ رسالہ تحقیقی بیعت رضوان (فارسی)
20. الحاشیہ علی منهاج الصالحین لسماحۃ السید الخونی (رح) (عربی)
21. التعليقة علی کتاب الحج من العروة الوثقى (عربی)